

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Human rights

حقوق بشر

بهرام رحمانی
۲۵ اپریل ۲۰۱۴

بیست و چهارم اپریل، روز یادبود قتل عام ارمنی ها!

بیست و چهارم اپریل، روزی است که نیروهای امپراتوری در حال فروپاشی عثمانی، ارمنی های ساکن «آناطولی» شرقی را وادار کردند تا به صحرای سوریه مهاجرت کنند که در نهایت منجر به کشته شدن صدها هزار انسان شد. تاریخ نشان می دهد که در سال های ۱۹۱۵ و ۱۹۱۶ میلادی زمانی که حکومت عثمانی در حال تجزیه بود، یک و نیم میلیون ارمنی جانشان را از دست داده اند.

جنایتی که سازمان ملل متحد و بیش از بیست کشور، آن را به طور رسمی به عنوان «نسل کشی» پذیرفته اند. اما نخست وزیر ترکیه، گرچه برای اولین بار به این جنایات تاریخی اقرار می کند اما تنها تسلیت خشک و خالی به نوادگان قربانیان ارامنه می فرستند!

ترکیه از عبارت «نسل کشی» برای آنچه که در آن زمان روی داده استفاده نمی کند و می گوید که تعداد کشته شده ها بسیار کم تر از چیزی است که ارمنی ها عنوان می کنند.

رجب طیب اردوغان، نخست وزیر ترکیه، روز چهارشنبه ۲۳ اپریل ۲۰۱۴ - سوم اردیبهشت [ثور] ۱۳۹۲، ضمن تسلیت گفتن به نوادگان قربانیان آن کشتارها گفت وقایع سال ۱۹۱۵ پیامدهای غیرانسانی چون آوارگی میلیون ها نفر را در پی داشته است اما این موضوع نباید مانع از شکل گیری روابط حسنه میان دو کشور شود.

در بیانیه ای که دولت ترکیه در آستانه نود و نهمین سالگرد این کشتار که در سال ۱۹۱۵ میلادی رخ داد، منتشر شده، اردوغان برای اولین بار، وقایع آن سال را «غیرانسانی» توصیف کرده است.

خبرگزاری رویترز، از قول مقام های رسمی ترکیه می گوید این «نخستین بار است» که نخست وزیری در آن کشور چنین تسلیتی را منتشر کرده است و این بیانیه می تواند «گامی تاریخی» باشد. با این همه همین خبرگزاری از قول گروه صاحب نفوذی از ارامنه در امریکا آن را «نامهربانانه و طعنه آمیز» توصیف کرده است.

بیانیه اردوغان به ۹ زبان، از جمله ارمنی، منتشر شده و بار دیگر بر لزوم مذاکره میان آنکارا و ایروان و نیز تشکیل گروهی برای تحقیق در مورد این کشتار، تأکید کرده است.

در بخشی از این بیانیه آمده است: «با این امید و اعتقاد است که آرزو می کنیم ارامنه ای که جان خود را در آن جریان در اوایل سده بیستم از دست داده اند، قرین رحمت باشند و به نوادگان آن ها تسلیت خود را اعلام می کنیم.» به گفته

نخست وزیر ترکیه، این موضوع «نباید سبب شود که ترک ها و ارمنی ها در برابر هم صیوری و رفتار انسانی خود را از دست بدهند».

او، البته تأکید کرده است که این جریان نباید به عنوان دستاویزی علیه ترکیه و به موضوعی برای اختلاف سیاسی تبدیل شود. این نخستین بار است که یک مقام عالی رتبه ترکیه، مراتب تأسف و همدردی خود را با قربانیان کشتارهای ارمنه در جریان جنگ جهانی اول اعلام می کند.

ارمنستان، تاکنون تشکیل یک گروه پژوهشی میان دو کشور را نپذیرفته است. این کشور، کشتار ارمنه را به عنوان یک «نسل کشی» می شناسد و تشکیل چنین گروهی را در راستای فشارهای ترکیه برای شناساندن تلفیات خود از آن ارزیابی می کند.

ترکیه پذیرفته است که ارمنه بسیاری در جریان رخدادهای جنگ جهانی اول کشته شده اند، اما رقم یک و نیم میلیون نفر را قبول ندارد و آن را «نسل کشی» نمی داند. در عین حال می گوید ترک ها نیز در جریان درگیری ها کشته شده اند.

تابستان سال گذشته و در جریان جلسه ای که مقام های ارمنستان به منظور تدارک مراسم یکصدمین سالگرد این وقایع برگزار کرده بودند، دادستان کل این کشور، رسماً بازگرداندن سرزمین هائی شد که به گفته او در جریان جنگ جهانی اول دولت عثمانی تصرف کرده است و هم زمان خواستار پرداخت غرامت به بازماندگان آن کشتارها شد. در مراسم یادبود امسال قربانیان، رئیس جمهوری ارمنستان، از مقامات ترکیه خواست که «نسل کشی» ارمنه را بپذیرند.

در سال ۱۹۱۵ میلادی - ۱۲۹۴ شمسی، در خلال جنگ جهانی اول، و با موقعیتی که جنگ فراهم آورده بود، امپراتوری عثمانی با برنامه ای از پیش تعیین شده در شب ۲۴ اپریل صد ها تن از رهبران سیاسی و روشنفکران ارمنی را دستگیر و به قتل رساند.

بنابر برخی بررسی ها و تحقیقات تاریخی، پس از آن در فاصله سال های ۱۹۱۵ تا ۱۹۲۳ میلادی برابر با ۱۲۹۴ تا ۱۳۰۲ شمسی، بیش از یک و نیم میلیون ارمنی ساکن ارمنستان غربی بر پایه طرح و برنامه ریزی مسنجم سران امپراتوری عثمانی و در اجرای سیاست نژادپرستانه حزب حاکم در آن زمان به «نام اتحاد و ترقی»، معروف به ترک های جوان به قتل رسیدند.

هنگامی که در تابستان ۱۹۱۴ میلادی آتش جنگ جهانی اول شعله ور و توجه اروپائیان به رویدادهای جنگ معطوف شد، دولت وقت ترکیه فرصتی مناسب یافت تا مسأله ارمنیان را برای همیشه حل کند.

سه تن از رهبران اصلی این حزب، به نام های محمد طلعت پاشا وزیر اعظم وقت عثمانی، اسماعیل انور پاشا وزیر جنگ و احمد جمال پاشا وزیر درباری که در رأس امور قرار گرفتند از اندیشه های پان ترکیستی و نژاد پرستانه استفاده می کردند و انهدام کامل نژاد ارمنی به دست این کمیته و به ویژه سه شخص فوق به شکلی دقیق و محرمانه برنامه ریزی شد.

آنان برای اجرای سیاست های غیرانسانی خود، ابتداء مردان بین ۱۵ تا ۵۰ ساله را به بهانه اعزام به جبهه های نبرد به ارتش فراخواندند و هم چنین دستور دادند که هر کس اسلحه دارد، باید آن را به ارتش تحویل دهد و هر آن چه که ممکن است در خلال جنگ مورد نیاز ارتش واقع شود، نظیر لباس، قاطر، غذا و غیره نیز ضبط خواهد شد.

اما دولت، تنها اموال ارمنیان را به نفع ارتش ضبط می کرد و مأموران جمع آوری اموال هنگامی که به خانه های ارمنیان وارد می شدند، همه چیز را جدا از این که مورد نیاز ارتش باشد یا نه، نظیر لباس های زنانه، اشیای زینتی و غیره را جمع آوری می کردند و با خود می بردند.

سرانجام در روز ۲۴ اپریل ۱۹۱۵ میلادی، به دستور دولت عثمانی حدود ۳۰۰ تن از رهبران، روحانیون، اندیشمندان، نویسندگان و سیاستمداران ارمنی دستگیر و پس از انتقال به قتلگاه همگی به طرز فجیعی کشتار شدند و این سرآغاز قتل عام هولناک بود. چرا که در همان روز حدود پنج هزار تن از ارمنیان استانبول نیز در کوچه ها و منازل شان به قتل رسیدند.

از فردای ۲۴ اپریل سربازان عثمانی به شهرها و روستاهای ارمنی نشین رفتند و آن ها را به این بهانه که در منطقه جنگی قرار دارند و باید به مکان های امن منتقل شوند از خانه هایشان بیرون کشیدند اما آنان گروه های ارمنیان را که بیش تر شامل زنان، کودکان و سال خوردگان بودند به صورت کاروان هایی به طرف تبعیدگاه روانه می ساختند و این تبعیدگاه صحرای مرکزی «سوریه» واقع در منطقه «دیرالزور» در نزدیکی «حلب» بود.

احزاب و گروه های گوناگون ارمنی که از سیاست های خشن و کشتارهای سلطان عبدالحمید به تنگ آمده بودند به کمک گروه های انقلابی ترک، معروف به ترک های جوان، شتافتند.

ترکان جوان که کمیته ای به نام کمیته اتحاد و ترقی تشکیل داده بودند و علیه سلطان عبدالحمید مبارزه می کردند سرانجام در ۱۹۰۸ میلادی طی کودتائی سلطان را به پذیرش مشروطیت و تشکیل مجلس ملی وا داشتند و خود راساً زمام امور را در دست گرفتند.

یک سال بعد، یعنی ۱۹۰۹ میلادی، سلطان دست به ضد کودتائی زد و مدتی نیز موفق شد تا بر اوضاع مسلط شود اما بار دیگر ترک های جوان زمام امور را دست گرفتند و این بار سلطان عبدالحمید برای همیشه از سلطنت خلع شد.

زمانی که ارمنیان می پنداشتند با برکناری سلطان عبدالحمید همه بدبختی ها و دوران ترس و وحشت به پایان رسیده ناگهان یک بار دیگر در ۱۹۰۹ میلادی سیمای خشونت بر آنان ظاهر شد.

این بار صحنه کشتار شهر آدانا بود که قریب به ۳۰ هزار تن از ارمنیان آن قربانی شدند.

شیوه کشتار و جنایت کاملاً شبیه به موارد قبلی بود؛ تیراندازی، تجاوز به زنان ارمنی، همکاری نیروهای منظم ارتش با جنایتکاران و غارتگران در کشتار و در پایان باز هم هیچ کس به جرم آدم کشی، غارت و آتش سوزی محاکمه و مجازات نشد.

شایان ذکر است که برخی روشنفکران و صاحبان قلم ایرانی نیز موضوع نسل کشی ارمنیان را مورد بررسی قرار داده اند.

اسماعیل رائین، نویسنده معاصر نتیجه بررسی های علمی خود را در قالب کتابی موسوم به «قتل عام ارمنیان» به رشته تحریر درآورده است. وی، چندین کتاب دیگر نیز درباره ارمنیان تحت عناوین «ایرانیان ارمنی»، «میرزا ملکم خان زندگی و کوشش او»، «پیرم خان سردار» و غیره به چاپ رسانده است.

اسماعیل رائین، درباره کشتار ارمنیان، نوشته است: «دولت عثمانی سعی می کرد به این فجایع و تجاوزات، عنوان مهاجرت بدهد.

آنان بسیاری از آبادی ها را یک جا وادار به تخلیه می کردند و حتی مسؤولان و مقامات محلی برای آنان آرزوی موفقیت و سفری خوشی می کردند. بسیاری از ساده دلان هم که نمی دانستند چه بر سر دیگران آمده و چه بر سرخودشان خواهد آمد با امید آن که اگر زادگاه و سرزمین مادری خود را به اجبار ترک می کنند، جای دیگری را اگر چه سالیان دراز طول بکشد، آباد خواهند کرد.»

محمدعلی جمال زاده، بنیان گذار نثر معاصر، درست در روزهایی که ارمنیان در بیابان ها آواره شده و با مرگ دست و پنجه نرم می کردند از این منطقه مرگ و جنایت گذشت.

وی، مشاهدات خود را تحت عنوان «مشاهدات شخصی من در جنگ جهانی اول» به رشته تحریر درآورده است و تأکید دارد آن چه در این گفتار آمده همه وقایعی است که به شخصه شاهد آن بوده و به چشم خود دیده است.

محمدعلی جمال زاده، از ۱۹۱۵ تا ۱۹۳۰ میلادی در «برلین» به سر برد و زمانی که در ۱۹۱۵ میلادی به ایران بازگشته بود پس از اقامتی ۱۶ ماهه، دوباره راهی المان شد و در راه بازگشت با کاروان آوارگان ارمنی برخورد کرد.

جمال زاده، مشاهدات خود را با عنوان «مشاهدات شخصی من در جنگ جهانی اول» در خرداد [جوزا] ۱۳۵۰ شمسی در «ژنیو»، انتشار داده است. وی، در این اثر تأکید می کند که آن چه آورده همگی وقایعی است که به شخصه شاهد آن بوده و به چشم خود آن ها را دیده است.

جمال زاده، در بخشی از کتاب خود آورده است: «... با گاری و عربانه (درشکه) از بغداد و حلب به جانب استانبول به راه افتادیم. از همان منزل اول با گروه های زیادی از ارامنه مواجه شدیم. به صورت عجیبی که باور کردنی نیست، ژاندارم های مسلح و سوار ترک آن ها را پیاده به جانب مرگ و هلاکت می راندند. صد ها زن و مرد ارمنی را با کودکان شان به حال زاری به ضرب شلاق و اسلحه پیاده و ناتوان به جلو می راندند. در میان مردها جوان دیده نمی شد چون تمام جوانان را یا به میدان جنگ فرستاده یا محض احتیاط (ملحق شدن به قشون روس) به قتل رسانده بودند. دختران ارمنی موهای خود را از ته تراشیده بودند و علت آن بود که میبایا مردان ترک و عرب به جان آن ها بیفتند. دو سه تن ژاندارم بر اسب سوار، این گروه ها را درست مانند گله گوسفند به ضرب شلاق به جلو می راندند... فاصله به فاصله کسانی از زن و مرد ارمنی را می دیدیم که در کنار جاده افتاده اند و مرده اند یا در حال جان دادن بودند.

... بعد از ظهری بود به جایی رسیدیم که ژاندارم ها به یک کاروان از این مرده های متحرک، در حدود ۴۰۰ نفری، قدری مهلت استراحت داده بودند. مرد و زن هر چه کهنه و کاغذ پاره پیدا کرده بودند، با نخ و قاطمه (ریسمان کلفت) و طناب به جای کفش به پایهای خود بسته بودند، به طوری که هر پائی مانند یک طفل قنداقی به نظر می آمد. ... مرد و زن مشغول کاوش خاک و شن صحرا بودند تا مگر ریشه خار و علفی به دست آورده سد جوع (رفع گرسنگی) نمایند.

زنی به من نزدیک شد و دو دختر هیجده - نوزده ساله خود را نشان داد که موی سر آن ها را برای این که جلب نظر مردان هوس باز را نکند، تراشیده بودند و به زبان فرانسه گفت: «این ها دخترهای منند و دارند از گرسنگی تلف می شوند بیا محض خاطر خدا این دو دانه الماس را از من بخر و چیزی به ما بده که بخوریم و از گرسنگی نمیریم. خجالت کشیدم چون آذوقه خود ما هم سخت ته کشیده بود، آن چه توانستم، دادم و گفتم: الماس هایتان مال خودتان. مرد مسنی نزدیک شد و با فرانسه بسیار عالی گفت: «من در دانشگاه استانبول معلم ریاضیات بودم و حالا پسر ده ساله ام این جا زیر چشمم از گرسنگی می میرد. تو را به خدا بگو این جنگ (جنگ جهانی اول) کی به آخر می رسد؟» جوابی نداشتم به او بدهم ولی در دل می دانستم که با این مردم گرگ صفت که اسم خود را اولاد آدم و اشرف مخلوقات گذاشته اند، هرگز جنگ پایان نخواهد یافت؛ لقمه نانی به او دادم؛ دو قسمت کرد یک قسمت را در بغلش پنهان کرد و قسمت دیگر را با ولع شدیدی شروع به خوردن نهاد.

گفت: «تعجب می کنی که این نان را خودم می خورم و به بچه ام نمی دهم ولی خوب می دانم که بچه ام مردنی است و همین یکی دو ساعت دیگر و بلکه زود تر خواهد مرد و در این صورت فایده ای ندارد که این نان را به او بدهم و بهتر است برای خودم نگاه بدارم.»

همان روز وقتی به نزدیکی آبادی مختصری رسیدیم، همان جا پیاده شدیم. آذوقه ما تقریباً تمام شده بود و هر کجا ممکن بود باز هر چه به دست می آوردیم، می خریدیم. آن شب جایی منزل کرده بودیم که باز گروهی از ارامنه را مثل گوسفند

در صحرا ول کرده بودند. ما نیز توانستیم از عرب های ساکن آبادی گوسفندی بخریم. همان جا سر بریدند و آتش روشن کردیم که کباب حاضر کنیم.

همین که شکمبه گوسفند را خالی کردند مایعی نیم سفت و سبز رنگ که بخاری از آن بلند می شد بر زمین ریخت. بلافاصله جمعی از ارمنی ها از زن و مرد خود را روی آن انداخته با ولع عجیبی به خوردن آن مشغول شدند. با چنین مناظری روزبه روز به آهستگی جلو می رفتیم کم - کم مزاج خود ما نیز ضعیف یافته، حالت خوشی نداشتیم و به خصوص از امتلاء معده (رودل) در زحمت بودیم به طوری که هر کدام از ما روزی چند بار مجبور می شد در کنار جاده برای تسکین معده پیاده شود.

قرار گذاشته بودیم هر وقت کسی پیاده شد و پس تپه ای رفت، دیگران توقف کنند تا او برگردد و سوار شود. روزی نزدیکی های غروب بود که من پیاده شدم و در پس تپه ای از خاک به کناری رفتم. هنوز ننشسته بودم که چشمم به جمجمه ای افتاد که از تن جدا شده و آنجا افتاده بود. هنوز اندکی گوشت و پوست بر آن باقی بود و موهای سرخ رنگی داشت فهمیدم ارمنی است و سخت ناراحت شدم.

به حلب رسیدیم در مهمان خانه بزرگی منزل کردیم که مهمانخانه پرنس نام داشت و صاحبش یک نفر ارمنی بود؛ هراسان نزد ما آمد که جمال پاشا وارد حلب شده و در همین مهمانخانه منزل دارد و می ترسم مرا بگیرند و به قتل برسانند و مهمانخانه را ضبط نمایند.

به التماس و تضرع درخواست می نمود که ما به نزد جمال پاشا که به قساوت معروف شده بود رفته، وساطت کنیم. او می گفت: شما اشخاص محترمی هستید و ممکن است وساطت شما بی اثر نماند، ولی بی اثر ماند و چند ساعت پس از آن معلوم شد که آن مرد ارمنی را گرفته و به بیروت و آن حوالی فرستاده اند و معروف بود که در آن جا قتلگاه بزرگی تشکیل یافته است. خلاصه آن که روزهای عجیبی را گذارندیم. حکم یک کابوس بسیار هولناکی را برای من پیدا کرده است که گاهی به مناسبتی بر وجودم تسلط پیدا می کند و ناراحت می سازد و آرام می دهد.

باید دانست که در همان زمان اهالی مملکت سوئیس تعدادی از کودکان ارمنی را به وسیله مؤسسه صلیب سرخ از خاک ترکیه به سوئیس آوردند و بعضی از آن ها را رسماً فرزند خود دانستند و آن ها را تربیت دادند و امروز هنوز در شهر ژنیو عده ای از آن ها باقی هستند که عموماً دارای مقاماتی شده اند از قبیل دکتر عریبان، پزشک معروف کودکان و چند تن طبیب، جراح، مهندس و معمار معروف شهر که همه از همان ارامنه ای هستند که سوئیس ها آن ها را از مرگ حتمی نجات داده و تربیت و بزرگ کرده اند.»

مراد بارداجکی، نویسنده ترک زبان در کتاب خود تحت عنوان «اسناد باقی مانده طلعت پاشا» از اسناد رسمی متعلق به وزارت داخلی امپراتوری عثمانی پرده برمی دارد که نشان می دهد از سال ۱۹۱۵ تا ۱۹۱۶ تعداد ۹۷۲ هزار نفر از فهرست رسمی جمعیتی این وزارتخانه حذف شده اند.

تانر آکچام، جامعه شناس، مؤرخ ترک زبان و استاد دانشگاه «مینه سوتای» امریکا که جزو نخستین متفکران ترک زبانی بود که تابوی صحبت در مورد نسل کشی ارامنه توسط ترک ها را شکست و به همین خاطر بارها نیز به زندان افتاد، معتقد است که رقم اصلی بیش از این است.

وی که کتابش تحت عنوان «اقدام شرم آور: نسل کشی ارمنی ها و مسئله مسوولیت پذیری ترک ها» به زبان فارسی نیز ترجمه شده است، به رادیو فردا، گفته است: «مسئله حائز اهمیت، این است که در پاورقی اسناد مذکور آمده است که رقم اصلی در حدود سی درصد بیش از این رقم است. بنابراین، با اندکی محاسبه می توان گفت: در حدود یک میلیون و دویست هزار ارمنی ساکن آناتولی شرقی در آن زمان، مجبور به مهاجرت شده اند.»

آکچام، بر این باور است که با توجه به اسناد موجود و هم چنین استعلام های وزارت داخلی در ۱۹۱۹ و برخی ارقامی که در سال ۱۹۲۷ توسط هیأت عمومی ترکیه منتشر شد، می توان تخمین زد که در سال های ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۵ حدود ۸۰۰ هزار تا یک میلیون ارمنی جان خود را از دست داده اند.

تانر آکچام معتقد است: در دوره ای که کشته شدن هفت هزار نفر در «سربرنیتسا» و یا کشتار کردهای ساکن حلبچه توسط جامعه بین الملل، به عنوان نسل کشی شناخته می شود، امتناع از به کار بردن واژه نسل کشی برای واقعه ۱۹۱۵ امری خنده آور است، «در این صورت بهتر است از اصطلاح نسل کشی هیچ گاه استفاده نشود.»

حسن کایالی، استاد ترک زبان تاریخ خاور میانه در دانشگاه «سان دیه گوی» کالیفرنیا، معتقد است که اگر چه ناآرامی های دوران جنگ جهانی اول را نمی توان در کشتار ارمنی ها بی تأثیر دانست اما «گفته می شود؛ این نسل کشی، از مدت ها قبل برنامه ریزی شده بود و نا آرامی های زمان جنگ، بهترین زمان برای اجرای آن بود. در این که دولت عثمانی از جانب ارمنی ها نگرانی هائی داشت، شکی نیست اما این قضیه، کوچ اجباری و کشتار ارمنی ها را توجیه نمی کند. هم چنین عنوان این واقعیت که تعداد مسلمانان ترک کشته شده در دوران پایان جنگ جهانی، از مسیحیان ارمنی کشته شده بیش تر بود، نیز توجیه مناسبی نیست.»

به این ترتیب، هنوز هم نسل کشی ارمنیان، یکی از تابوهای حاکمیت ترکیه است که سخن به میان آوردن و انتقاد از آن، حتی بعد از گذشت سالیان بسیار دراز، باز هم خشم حاکمیت و گرایشات پان ترکسیتی ترکیه را برمی انگیزد و به کشته شدن «هرانت دینک»، روزنامه نگار ارمنی ساکن ترکیه توسط پسر ۱۹ ساله ترک می انجامد. یا اورهان پاموک؛ نویسنده ترک، برنده جایزه نوبل ادبیات، به خاطر یاد کردن از این واقعه، تحت عنوان «نسل کشی» از جانب برخی ها تهدید می گردد و ...

طبق موازین حقوق بین الملل، مقامات کنونی ترکیه ناگزیر به پذیرش تاریخ و قبول مسئولیت جنایات ارتكابی پیشینان خود هستند و مطابق با اصول حقوق بین الملل، هرگونه تجاوز به حقوق بشر و جنایت علیه بشریت حق جبران خسارت قربانیان و وارثین آنان را به دنبال داشته و دولت ها را متعهد می سازد تا تاوان صدمات وارد شده توسط مجرمین و مرتکبین را از دولت های جانشین آنان بگیرند.

نسل کشی جنایتی است که مستوجب مجازات طبق موازین حقوق بین الملل است که مختص به یک ملت خاص نیست و همه ملت ها و دولت ها موظفند تا از آن جلوگیری و با آن مبارزه نمایند.

فرانسه در سال ۲۰۰۱ میلادی کشتار ارمنه را به عنوان «نسل کشی» پذیرفته بود. در فرانسه، حدود نیم میلیون نفر ارمنی تبار زندگی می کنند. بیش از ۲۰ کشور جهان این واقعه را نسل کشی می دانند.

باید بر این نکته تأکید کرد که در پی بی کیفر ماندن نسل کشی ارمنه زنجیره کشتارهای جمعی در سرتاسر دنیا استمرار یافت که از نمونه های آن می توان به قتل عام در تیمور شرقی در سال ۱۹۷۸، قتل عام کردها در سال ۱۹۸۸، قتل عام در کامبوج در اواخر دهه ۱۹۷۰، نسل کشی در رواندا در اواسط دهه ۱۹۹۰، قتل عام چهار هزار زندانی سیاسی در زندان های حکومت اسلامی ایران در بهار و تابستان ۱۳۶۷ و...، اشاره کرد.

بنابراین، کسانی که می گویند نسل کشی ها و قتل های عام تاریخی را فراموش کنید و ببخشید؛ چقدر بی تفاوت از کنار این فجایع می گذرند و اهمیتی نیز به تکرار این نوع جنایات نمی دهند؟!

پنجشنبه چهارم اردیبهشت [ثور] ۱۳۹۳ - بیست و چهارم اپریل ۲۰۱۴